

بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۱-۲۰۱۲)

شهرزاد ابراهیمی^۱ - محمد رضا صالحی^۲ - سید مهدی پارسایی^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۱۷

تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۱۲

چکیده

بحرین یکی از کشورهایی است که تحت تأثیر شرایط نامساعد داخلی در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین موج بیداری اسلامی - عربی در منطقه‌ی شمال آفریقا و خاورمیانه، شاهد خیزش مردمی است. در حالی که به ظن نگارندگان این مقاله، دلایل واقعی خیزش مردمی در بحرین، ریشه در عوامل داخلی و ساختاری سیاست و اجتماع در بحرین دارد، عربستان سعودی با خوانشی دیگر و با انگیزه‌های متفاوتی، در صبحگاه ۱۴ مارس با اعزام نیروی نظامی به مداخله‌ی نظامی در بحرین دست زد. آمریکا هم در مقابل این خیزش مردمی، بنا به دلایل گوناگون تا جای ممکن سکوت کرد و در

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (Ebrahimi_shahrooz@yahoo.com).
۲. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (Mrs_519@yahoo.com).
۳. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران (Parsaei.seyyedmehdi@gmail.com).

سایر موارد تنها به توصیه‌ی گفتگوی ملی بین مخالفان و دولت بحرین و انجام اصلاحات اکتفا کرد. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به سه سؤال عمده است. ۱) زمینه‌های خیزش مردمی در بحرین چیست؟ ۲) سکوت آمریکا در مقابل بحران بحرین بر اساس چه منطقی توجیه‌پذیر است؟ ۳) انگیزه‌های عربستان سعودی از مداخله‌ی نظامی در بحرین کدامند؟ فرضیه اصلی مقاله به شرح ذیل می‌باشد:

مبارزه بر سر قدرت و منافع ملی در سطح کلان و منطقه‌ای برای آمریکا و در سطح منطقه‌ای و داخلی (ملی) برای عربستان، بن‌مایه‌ی رفتار آمریکا و عربستان در بحرین است. این تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که عامل اصلی خیزش مردمی در بحرین شکاف بین دولت و ملت به واسطه‌ی توزیع نامناسب ثروت، قدرت و منزلت می‌باشد. آمریکا به دنبال استمرار تسلط هژمونیک در نظام بین‌الملل از طریق کنترل شریان‌های انرژی در منطقه‌ی استراتژیک خلیج-فارس، تداوم پیوندهای امنیتی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از راه حضور نظامی و تعارض با جمهوری اسلامی ایران است. در یک کلام، قدرت و منافع ملی منطق سیاست آمریکا در بحرین را تبیین می‌نماید. از سوی دیگر ماهیت نظام سیاسی عربستان و به تبع آن ترس از تسری دموکراسی به داخل عربستان در کنار رقابت و تعارض منطقه‌ای با ایران، انگیزه‌های عمده‌ی ریاض در قضیه‌ی بحرین محسوب می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: خیزش بحرین، آمریکا، عربستان سعودی، مداخله نظامی، رقابت منطقه‌ای.

مقدمه

در یک نمای کلی، همه چیز از خودسوزی یک جوان دست فروش تونس، به نام محمد بوعزیزی، در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ شروع شد. این حادثه‌ی تلخ جرقه‌ی موج دموکراتیک

جدیدی از الجزایر و مراکش در شمال غرب آفریقا تا بحرین و عراق در شرق خاورمیانه را زد. تحول شگرف مذکور تا کنون چهار رهبر سیاسی را در تونس، مصر، لیبی و یمن از اریکه‌ی قدرت به زیر کشیده است. تحولاتی که از آن با نام‌هایی همچون بهار عرب، بهار مردم، بیداری اسلامی، بیداری عربی و غیره یاد می‌شود. این موج جدید در یک بافت اسلامی، عربی در حال رخ دادن است. تقریباً همه‌ی کشورهای دستخوش تغییر با شدت و ضعف از مشکلات یکسانی، مثل ساختارهای سیاسی غیردموکراتیک، فقر، بیکاری، عدم امید به آینده، فقدان عدالت اجتماعی و اقتصادی، فقدان آزادی در عرصه‌های گوناگون و وابستگی حکام به قدرت‌های جهانی رنج می‌برند. شعارهای مشابهی چون «الشعب یرید اسقاط النظام، سلمیه سلمیه، الله اکبر» از قرینه‌های ظاهری این فضای اسلامی-عربی است. هر چند نباید از مختصات تکنولوژیکی پیش‌برنده‌ی این موج مثل رسانه‌های جمعی، تویتر^۱، فیس بوک^۲، ایمیل^۳ و اس‌ام‌اس^۴ در چارچوب انقلاب ارتباطات و همین‌طور نقش قدرت‌های جهانی و کشورهای واپس‌گرای منطقه مثل عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اردن که سعی در مدیریت این پدیده‌دار داشتند، نیز غافل شد.

فارغ از این نمای کلی هر کدام از کشورها در عین حال شرایط ویژه‌ی خود را دارند. بحرین یکی از کشورهایی است که با توجه به زمینه‌های داخلی، در کش و قوس وقایع اخیر، شاهد تجربه‌ی خیزش مردمی بود. تظاهرکنندگان بحرینی به طور مشخص پنج درخواست اصلی از دولت آل‌خلیفه داشتند، (۱) محدود کردن قدرت آل‌خلیفه از طریق تغییر قانون اساسی، (۲) افزایش اختیارات شورای نمایندگان، (۳) رفع معضل بیکاری و افزایش فرصت‌های اقتصادی، (۴) جایگزین کردن پست‌های حساسی که تحت کنترل

1. Twitter
2. Face book
3. Email
4. SMS

اعضای آل‌خلیفه می‌باشند، (۵) اصلاح در قانون انتخابات و آزادی بیشتر انتخاباتی (katzman,2011:6).

به عبارت دیگر تبدیل پادشاهی استبدادی به پادشاهی مشروطه، شاه بیت درخواست‌های مردم بحرین است، که از نظر تظاهرات کنندگان راه حل مشکلات اساسی آنها مثل فقر، بیکاری، تبعیض و آفت‌های استبداد است.

در حالیکه تظاهرات به صورت آرام و مسالمت‌آمیز در این کشور، مخصوصاً میدان لولوی منامه، در جریان بود، روز ۱۴ فوریه موسوم به روز خشم، دهمین سالگرد اعلام «منشور عمل ملی»^۱ از سوی حمد بن عیسی^۲ در سال ۲۰۰۱ برای انجام اصلاحات در بحرین، اولین تظاهرات در بحرین و اجتماع در میدان لوءاء انجام گرفت. این روز اولین روز شروع حرکت جمعی است. کشتارها در چند روز بعد، بحران سیاسی در این جزیره کوچک را به نقطه‌ی جوش رساند. در حالیکه قبل از آن خواسته‌های مشخص مردم و طرح گفت‌گوی ملی از سوی نخست‌وزیر بحرین، فضایی را برای حل و فصل مسایل ممکن می‌کرد، اما کشته شدن عده‌ای از معترضان و افزایش استفاده از خشونت و سرکوب توسط نیروهای امنیتی دولت، این فضای ممکن را تنگ کرد. در این شرایط به واسطه‌ی افزایش فشارها از سوی معترضان و رهبرانشان و چانه‌زنی نیروهای میانه‌رو در خاندان آل‌خلیفه برای استعفای نخست‌وزیر، به عنوان راه حل موقتی حل بن‌بست سیاسی در این کشور و پیش‌شرط آغاز گفت و گوی ملی، نخست‌وزیر بحرین و جبهه‌ی تندروهای کاخ آل‌خلیفه، از شورای همکاری خلیج فارس درخواست مداخله کردند.

عربستان که بنا به دلایل مختلف منتظر چنین بستر به اصطلاح قانونی بود، صبحگاه ۱۴ مارس ۲۰۱۱ با حدود ۱۰۰۰ نیرو و به همراه ۵۰۰ نیروی اماراتی زیر پرچم شورای همکاری خلیج فارس تحت عنوان سپر جزیره^۳ به بحرین لشکرکشی کرد. در روزهای بعد

1.National Act Charter
2. Hammad -Ibn-Isa
3.Peninsula Shield

اردن نیز تعدادی نیرو به بحرین گسیل نمود. مداخله‌ای که بحران بحرین را به نقطه‌ای نامعلوم و غیرقابل بازگشت رساند. موضع‌گیری عربستان سعودی در قبال خیزش‌های مردمی بحرین مشخصاً ضدانقلابی و انعطاف‌ناپذیر بوده است. در تاریخ ۱۴ می ۲۰۱۲ عربستان سعودی و بحرین حمایت خود را از طرحی که به منظور ایجاد اتحاد نظامی و سیاسی میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ارائه شده است، اعلام کردند. این اقدام در واقع پیامی بود از سوی آل سعود به مخالفین بحرینی که عربستان سعودی در هر شرایطی از رژیم آل خلیفه پشتیبانی خواهد کرد (Katzman, 2012: 9).

به دنبال گسترش ابعاد ناآرامی‌ها در بحرین، دولت آل خلیفه علاوه بر استمداد از دولت‌های خارجی برای مداخله به منظور کنترل اوضاع داخلی، به دنبال آن بوده است که با ایجاد یک سری اصلاحات نمادین از دامنه‌ی اعتراضات مردمی بکاهد. در ۲۹ ژوئن سال ۲۰۱۱ حمد بن عیسی، پادشاه بحرین دستور تشکیل کار گروه ویژه‌ای تحت عنوان «کمیسیون مستقل تحقیق بحرین»^۱ را داد. این کمیسیون موظف بود که دلایل وقوع ناآرامی‌ها در بحرین را مورد بررسی قرار دهد و راه کارهایی را به منظور برون رفت از بحران سیاسی به وجود آمده در این کشور ارائه دهد. حاصل کار کمیسیون مذکور در قالب یک گزارش بیش از ۵۰۰ صفحه‌ای در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ ارائه شد. بلافاصله در تاریخ ۲۶ نوامبر پادشاه بحرین دستور تشکیل کمیسیونی ۱۹ نفره تحت عنوان «واحد پیگیری»^۲ را داد. وظیفه‌ی واحد پیگیری نظارت بر اجرای اقدامات و اصلاحات پیش‌بینی شده در گزارش کمیسیون مستقل تحقیق بحرین بود. با توجه به این که موارد پیش‌بینی شده در گزارش مذکور فاصله‌ی زیادی با تقاضاهای اصیل مخالفان بحرینی، چون محدود کردن قدرت شاه، افزایش اختیارات مجلس ملی و کاهش تبعیضات نسبت به شیعیان داشت؛ تظاهرات مردم

1. Bahrain Independent Commission of Inquiry (BICI)
2. Follow-up unit

همچنان ادامه پیدا کرد، به طوری که به عنوان مثال در ۹ مارس ۲۰۱۲ به گواه ناظرین یکی از بزرگترین تجمعات مخالفین در تاریخ بحرین رخ داد. (Ibid, 13).

به دنبال تصمیم دولت بحرین مبنی بر ممنوع کردن تظاهرات‌ها در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۲، شورش‌های مردمی یک بار دیگر جان تازه‌ای به خود گرفته است و این تجمعات در روز جمعه، سوم نوامبر ۲۰۱۲ طبق معمول گذشته با اعمال خشونت از سوی دستگاه‌های امنیتی و پلیس مواجه شد (www. eurasiareview. com).

آمریکا در مقابل سرکوب و خشونت دولت بحرین و دخالت‌های عربستان سعودی در این کشور سکوت کرده است و ظاهراً همچنان رژیم آل‌خلیفه را توصیه به اصلاح سیاسی و گفت‌وگوی ملی می‌کند. این توصیه‌های دیپلماتیک و رسمی در حالی صورت می‌گرفت که هیلاری کلینتون در سفر ۳ دسامبر ۲۰۱۰ خود به بحرین، گفته بود: «تحت تأثیر تعهد دولت بحرین به مسیر دموکراتیکی که در حال پیمودن آن هستند، قرار گرفته‌ام» (kerr, 2011:13).

اظهار نظری که حدود ده سال پیش جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده هم به نوعی بر زبان آورده بود و بحرین را الگوی پیشتاز دموکراسی در خاورمیانه معرفی کرده بود (Davidson, 2010).

در مقابل عربستان و آمریکا، خطر بهره‌برداری ایران از تغییر رژیم در بحرین را علت اصلی مداخله و سکوت خود ابراز داشتند. باراک اوباما در نطق خاورمیانه‌ای خود در ۱۹ می ۲۰۱۱ از دیرینه بودن روابط آمریکا - بحرین و تعهد آمریکا به امنیت بحرین سخن راند؛ او بدون هیچ گونه اشاره‌ای به اشغال بحرین به وسیله‌ی عربستان، ایران را متهم به فرصت‌طلبی از ناآرامی در این جزیره کرد (lulu, 2011:internet).

اوباما در سخنرانی خود طی اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱ از تلاش‌های مقامات بحرینی در جهت ایجاد اصلاحات در کشور بحرین قدردانی

کرد؛ بدون اینکه اشاره‌ای به اقدامات خشونت آمیز آل‌خلیفه در قبال خیزش‌های مردمی داشته باشد (Katzman, 2012: 17).

این نوشتار ابتدا با طرح این سؤال که زمینه‌های خیزش مردمی در بحرین چیست؟ به بررسی و وضعیت داخلی کشور بحرین می‌پردازد تا زمینه‌های خیزش مردمی در این جزیره را درک کند. به نظر می‌رسد علت خیزش مردمی در بحرین شکاف بین دولت و ملت به واسطه‌ی توزیع نامناسب ثروت، قدرت و منزلت می‌باشد. در وهله‌ی بعد پژوهش حاضر در پی واکاوی این پرسش است که، سکوت آمریکا در مقابل بحران بحرین بر اساس چه منطقی توجیه‌پذیر است؟ اهمیت منطقه خلیج فارس و به طور ویژه بحرین برای ایالات متحده، ابعاد استراتژیک روابط نظامی- امنیتی منامه و واشنگتن به همراه تعارض بین آمریکا و ایران علل سکوت آمریکا در مقابل حوادث بحرین را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر به انگیزه‌های مداخله‌ی نظامی عربستان سعودی در بحرین پرداخته می‌شود؟ ماهیت نظام سیاسی عربستان و به تبع آن ترس از تسری دموکراسی به داخل عربستان در کنار رقابت و تعارض منطقه‌ای با ایران انگیزه‌های اساسی ریاض برشمرده می‌شود. در نهایت نیز تأثیر رویکردهای این دو کشور در آینده‌ی بحرین مورد پردازش قرار می‌گیرد.

بسترهای داخلی خیزش مردمی در بحرین

کشور بحرین با مساحتی در حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر یک میلیون و صد و ده‌هزار نفر، کوچک‌ترین عضو شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود. حکومت بحرین، پادشاهی است و تحت حکومت آل‌خلیفه قرار دارد. از سال ۱۹۹۹ و با مرگ شیخ عیسی‌بن‌سلیمان آل‌خلیفه، زمام حکومت به دست فرزندش، حمدبن‌عیسی آل‌خلیفه رسیده است. خاندان آل‌خلیفه در واقع عربستانی‌الاصل هستند و آغاز حضورشان در کشور بحرین به سال ۱۷۸۳ می‌رسد. در این سال گروهی از این خاندان از منطقه‌ی نجد واقع در

عربستان، برای تصرف بحرین به این منطقه هجوم بردند و اداره‌ی این جزیره‌ی تماماً شیعه‌نشین را به دست آوردند (Peterson, 1991:10).

از همان زمان به بعد این خاندان همواره تلاش کرده است که ترکیب جمعیتی بحرین را به نفع سنی‌ها تغییر دهد، با این حال هنوز نسبتی معادل ۷۰ درصد از جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند.

بعد از جدا شدن بحرین از ایران بر اساس قطعنامه ۲۷۸ شورای امنیت، در سال ۱۹۷۱ (winegard, 2011)؛ شیخ عیسی بن سلمان تصمیم گرفت با تعیین قانون اساسی و به دنبال آن تشکیل مجلس ملی، دامنه‌ی اعتراضات و نارضایتی‌های گسترده علیه حکومت را محدود کند. اما مجلسی که در سال ۱۹۷۳ بر مبنای قانون اساسی تشکیل شده بود، به علت این‌که یک سری محدودیت‌ها و موانع بر سر راه قدرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی خاندان آل‌خلیفه ایجاد کرد و همچنین فشاری که عربستان بر حکومت بحرین وارد نمود، در سال ۱۹۷۵ و پس از تنها دو سال منحل شد (middle east report, 2005:1).

در مارس ۱۹۹۹ با مرگ شیخ عیسی، پسرش حمد آل‌خلیفه به قدرت رسید. حمد بن عیسی آل‌خلیفه تحصیل‌کرده‌ی آکادمی نظامی سند هرست^۱ در انگلستان بوده و قبل از به قدرت رسیدنش به عنوان پادشاه بحرین، فرماندهی نیروی دفاعی این کشور را به عهده داشته است (Peterson, 2002:218).

پادشاه جدید بحرین در سال ۲۰۰۱ با صدور فرمان رفتارندم برای اصلاح قانون اساسی، سعی داشت یک‌بار دیگر با تبدیل حکومت بحرین به پادشاهی مشروطه، مقدری بر مشروعیت حکومت خود بیفزاید. و لی علاوه بر نواقص متعددی که متمم قانون اساسی داشت، ضعف در اجرای این متمم مانع از این شد که خلیفه به هدف خود برسد. بر اساس متمم قانون اساسی، مجلس ملی متشکل از مجلس نمایندگان^۲، شامل چهل عضو منتخب

1. Sandhurst

2. Council of Representatives (COR)

مردم و همچنین مجلس شورا، شامل چهل عضو منتصب توسط خلیفه، وظیفه‌ی قانون‌گذاری را می‌بایست به عهده بگیرند. حوزه‌ی اختیارات و قانون‌گذاری مجلس نمایندگان به مسایلی محدود می‌شود که از حساسیت چندانی نسبت به مسایل امنیتی و استراتژیک برخوردار نیستند. انتخابات مجلس هر ۴ سال یک بار تشکیل می‌شود. در سه دوره‌ی انتخاباتی که تاکنون برای تشکیل مجلس نمایندگان در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ برگزار شده، اکثریت کرسی‌ها به احزاب منسوب به سنی مذهب‌ها تعلق گرفته است (Bahrainis vote in parliamentary, internet).

این در حالی است که اکثریت مردم بحرین اهل تشیع هستند، علاوه بر این، احزاب شیعی به گونه‌ای فعال در صحنه‌ی انتخابات حضور دارند. طبق گزارش مرکز حقوق بشر بحرین^۱، خاندان خلیفه سعی می‌کنند با صدور ویزا و اعطای تابعیت بحرینی برای شهروندان سنی مذهب دیگر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، در دوران انتخابات احتمال پیروزی کاندیداهای سنی مذهب را افزایش دهند (katzman, 2011:3).

اهدای امتیاز شهروندی به سنی‌های اصالتاً غیر بحرینی، در حالی صورت می‌گیرد که دولت از دادن این امتیاز به بعضی اقوام شیعه مذهب، چون قوم بیدون^۲، که قرن‌هاست در کشور بحرین زندگی می‌کنند، امتناع می‌ورزد. این تخلفات همواره اعتراض شیعیان را در پی داشته است، خاندان آل خلیفه در سال‌های اخیر برای جلوگیری از گسترش این نوع اعتراضات، بسیاری از مخالفان شامل رهبران احزاب شیعی را روانه‌ی زندان کرده است (Peterson, 2006:169).

حکومت بحرین علاوه بر این که حضور کاندیداهای شیعی در مجلس نمایندگان را محدود نموده است، همواره سعی کرده است به انحای مختلف حضور شیعیان در پست‌های مهم حکومتی را کم‌رنگ کند. به گزارش مرکز حقوق بشر بحرین، شیعیان تنها ۱۸ درصد از

1. ShuraCouncil
2. Bahrain Center for Human Rights
3. Bidoon

پست‌های کلیدی را در اختیار دارند، همچنین بنا بر همین گزارش در بعضی از وزارت‌خانه‌های مهم و حساس مثل وزارت دفاع، وزارت اطلاعات، وزارت کشور و وزارت امور کابینه و همچنین نهادهایی چون شورای عالی دفاع، سازمان ثبت مالکیت، درصد حضور شیعیان در سمت‌های حساس صفر است (Bahrain center for human rights: 2003:10).

علاوه بر موارد مذکور، شیعیان از حضور در نیروهای نظامی و امنیتی کاملاً محروم هستند؛ دولت سعی کرده است از طریق اعطای شهروندی به سنی مذهب‌های کشورهای دیگر منطقه که بیشتر اصلیتی اردنی، یمنی، سوری و عراقی دارند، کمبود نیروهای دفاعی و امنیتی خود را جبران نماید (8, Bahrain, s sectarian challenge).

محرومیت‌های مذکور همواره اعتراض شیعیان و محافل حقوق بشری را در پی داشته است. خاندان آل خلیفه در جواب به این گونه اعتراضات، فقدان صلاحیت کافی علمی و تحصیلی شیعیان برای تصاحب پست‌های کلیدی را بهانه می‌کند. در صورتی که آمارها نشان می‌دهند، با وجود اینکه شیعیان کشور بحرین از شرایط نامساعد و نابرابر مالی رنج می‌برند، ۷۰ درصد از فارغ التحصیلان دانشگاهی این کشور را تشکیل می‌دهند (press tv, 23 february 2009).

بخش اعظمی از شیعیان بحرین در مناطق فقیر و یا روستایی زندگی می‌کنند، این در حالی است که قسمت قابل توجهی از مناطق مسکونی بحرین، چون جزیره رفه^۱ خالی از سکنه است. شیعیان نه تنها اجازه ندارند در این منطقه سکونت کنند؛ بلکه حق مالکیت و خریداری زمین نیز از آنها سلب شده است (interview, 11 february 2005).

با وجود اینکه رویکردهای فرقه‌گرایانه خاندان آل خلیفه، موجب شده پیروان اهل تشیع بیش از بقیه‌ی مردم تحت فشار باشند، اما دامنه‌ی اعتراضات و مخالفت‌ها نسبت به سیاست‌های دولت به سنی مذهب‌ها نیز رسیده است. هر چند با مطالعه برخی از شاخص‌های اقتصادی کشور بحرین، چون تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه، این گونه

تصور می‌شود که مردم بحرین از شرایط اقتصادی خوبی برخوردار باشند؛ ولی واقعیت این است که جهت‌گیری منفی دولت مانع از توزیع مناسب ثروت و قدرت در جامعه‌ی بحرین و باعث بروز اختلاف طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی سرسام‌آور شده است. در حالی که اعضای خاندان سلطنتی تنها دو درصد از جمعیت کشور بحرین را تشکیل می‌دهند، بیش از ۱۷ درصد از پست‌های کلیدی در نهادهای مختلف حکومتی و همچنین بیش از نیمی از سمت‌هایی مثل وزیر و یا در حد معاون وزیر را در اختیار دارند. نکته‌ی قابل توجه این است که وزرای وزارت خانه‌های مهم و حساسی چون وزارت دفاع، وزارت داخلی، وزارت امنیت و همچنین نخست وزیر و رییس قوه قضاییه همواره از بین اعضای خاندان سلطنتی انتخاب شده‌اند (Bahrain center for human rights, 2003: 20).

همچنین در عرصه‌های اقتصادی و تجاری نیز خاندان آل خلیفه، همواره تلاش کرده تا بخش اصلی سهام کمپانی‌ها و شرکت‌های داخلی را تحت کنترل خود در بیاورد. این در حالی است که به خصوص در چند سال اخیر جوانان بحرینی به شدت با معضل بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند. بر اساس تحقیقی که توسط نهادی حکومتی به نام سازمان ولیعهد^۱ صورت گرفته بود در صورت ادامه‌ی شرایط اقتصادی موجود، تا سال ۲۰۱۳ نرخ بیکاری در کشور بحرین به ۳۵ درصد خواهد رسید (4: reforming bahrain's labour market, 2004).

همانطور که شواهد ارایه شده نشان می‌دهند، نمی‌توان علل و بسترهای وقوع خیزش مردمی کشور بحرین را صرفاً به جهت‌گیری‌های فرقه‌گرایانه‌ی خاندان حاکم علیه شیعیان بحرین محدود کرد؛ بلکه در واقع شکاف‌های عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بین خاندان آل خلیفه با دیگر افراد جامعه اعم از سنی و شیعه موجب شده است که خیزش بحرین، رنگ و بویی مردمی به خود گیرد و اقلشار مختلف جامعه بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های مذهبی به خیابان‌ها بریزند و برای احقاق حق و حقوق خود همچون فضای

سیاسی مطلوب، عدالت اقتصادی و جستجوی جایگاه و شأن اجتماعی مناسب، در راستای سرنگونی حکومت نامشروع آل‌خلیفه شعار اتحاد شیعه و سنی را سر دهند.

آمریکا و بحران بحرین

موضع آمریکا در قبال بحرین، سکوت و حمایت ضمنی از رژیم آل‌خلیفه و دخالت نظامی عربستان و امارات در این کشور است. هیلاری کلینتون در روزهای پس از مداخله‌ی عربستان در بحرین از حق قانونی و حاکمیتی دولت این کشور برای دعوت از دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس برای مداخله در بحرین سخن راند. در حالیکه حداقل این انتظار از آمریکا می‌رفت که با وجود ژست‌های حقوق بشری و دموکراسی‌خواهی این کشور در عرصه‌ی جهانی، مداخله برای سرکوب جنبش مردمی را از طرف کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس محکوم نماید.

جنبش مردمی بحرین، آینده‌ی منافع آمریکا در بحرین و منطقه و روابط سیاسی - امنیتی منامه و واشنگتن را با خطر مواجه کرده است. در سال‌های گذشته یکی از توصیه‌های همیشگی دولت‌مردان آمریکا به مقامات بحرین، اصلاح سیاسی آرام و تدریجی در این کشور بوده است. رابرت گیتس در ۱۲ مارس ۲۰۱۱ در دیدارش از بحرین اقدامات اصلاحی این کشور را کوچک و ناکافی خواند و خواستار اقدامات واقعی و اساسی از سوی دولت بحرین برای اصلاح سیاسی شد. جرج بوش رییس‌جمهور پیشین آمریکا، یک‌بار در سال ۲۰۰۲ تحت تأثیر اصلاحات موقتی و زودگذر حمد بن عیسی، این کشور را پیشنهاد دموکراسی و الگویی برای دیگر کشورهای منطقه معرفی کرد. این توصیه‌ها بیانگر اهمیت بحرین برای آمریکا است. از این رو آمریکا همواره خواستار ثبات، آرامش و میانه‌روی در این کشور است. در همین راستا آمریکا در سال‌های گذشته برنامه‌های اصلاح سیاسی مختلفی که شامل تقویت جامعه‌ی مدنی، فرصت‌های آموزشی، آموزش‌های

رسانه‌ای، قدرتمندتر کردن زنان، افزایش استقلال قوه مقننه و قضاییه را به حکومت بحرین پیشنهاد کرده است. آمریکا نگران حرکت‌های انقلابی و سریع در منطقه خاورمیانه است.

اهمیت بحرین برای آمریکا

آمریکا در منطقه خلیج فارس منافع مشخص و مستقیمی دارد. یکی از مهم‌ترین آنها، کنترل منابع نفت و انرژی این منطقه برای تداوم سلطه هژمونیک در عرصه‌ی سیاست جهانی است. بیش از ۵۰ درصد منابع نفتی جهان در خلیج فارس است، برآورد می‌شود ذخایری در حدود ۷۴۰ میلیارد بشکه نفت در خلیج فارس وجود دارد. منطقه خلیج فارس ۷۶ درصد ذخایر شناخته شده‌ی نفت جهان و ۵۴ درصد کل مقدار مورد تخمین از ذخایر باقیمانده نفتی را دارا می‌باشد (Chapman, 2004:14-2).

از سوی دیگر حمایت از رهبران دیکتاتور و نظام‌های استبدادی که سیاستی سازگار، که از آنها با عنوان معتدل یاد می‌شود، با نظم مورد نظر آمریکا دارند را باید در راستای تداوم این استیلای سلطه گرایانه دید. در رابطه با بحرین عنصر کلیدی، در اهمیت استراتژیک این جزیره و واقع شدن آن در خلیج فارس است؛ منطقه‌ای که یک پنجم نفت جهان از آن عبور می‌کند. بحرین پایگاه ناوگان پنجم دریایی آمریکا در منطقه است. ناوگانی که در جنگ‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ علیه عراق، نقش مهمی در حمایت لجستیکی از نیروهای آمریکا در منطقه داشته است.

حضور نیروهای آمریکایی در بحرین، جهت موازنه‌دهی استراتژیک به ایران، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای آمریکا برخوردار است. از نظر آمریکایی‌ها روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین، خطر زیادی را جهت منافع ایالات متحده و همین‌طور برای ثبات عربستان، متحد اصلی واشنگتن در منطقه خواهد داشت. عربستان بزرگترین تولیدکننده‌ی نفت جهان است، مناطق عمده‌ی نفت‌خیز این کشور استان‌های هم مرز با

بحرین است که شیعی مذهب‌اند. از سوی دیگر کاخ سفید روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین را نزدیک شدن بحرین به جمهوری اسلامی ایران، افزایش نفوذ ایران و هم‌مرز شدن با عربستان می‌داند که خطر عمده‌ای را متوجه منافع آمریکا در منطقه خواهد کرد. این جزیره کوچک و استراتژیک یکی از قسمت‌های اصلی پازل رقابت‌های منطقه‌ای آمریکا با ایران است؛ متحدی که به حفظ ثبات مورد نظر آمریکا کمک شایانی می‌کند.

در مقابل دولت‌مردان بحرینی سه مسأله‌ی اصلی را جزء خطرات عمده‌ی خارجی امنیت ملی‌شان قلمداد می‌کنند: الف) عراق، ب) ایران، ج) دزدی دریایی، تروریسم و قاچاق مواد مخدر در دریای عرب و خلیج فارس. از سوی دیگر دولت بحرین نگران مسایل اقتصادی و عنصر شیعه است (Cordesman, 1999: 84).

هر چند خطر اول، یعنی تهدید صدام حسین دیگر منتفی است؛ اما بحرین همچنان از موارد دیگر هراس دارد. ادعاهای ارضی ایران، تحریک شیعیان بحرینی توسط ایران و برنامه‌ی هسته‌ای ایران عمده‌ترین منابع ادعایی ترس بحرین در مورد جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند.^۱ از سوی دیگر هراس از دزدی دریایی، تروریسم و مواد مخدر از مواردی است که بحرین و آمریکا به صورت مشترک مطرح و بهانه می‌کنند؛ از این رو بحرین امنیت خود را با امنیت منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس در پیوند می‌بیند. لذا در مقیاس‌های ناچیز به همکاری نظامی با آمریکا در عراق و افغانستان می‌پردازد. برای نمونه، دولت بحرین ۱۰۰ نیروی نظامی را به مدت دو سال به کمک آمریکا در افغانستان فرستاد. و زارت دفاع آمریکا تخمین می‌زند حدود ۴۵ درصد نیروهای نظامی بحرین توانایی حضور در ائتلاف‌های نظامی به رهبری آمریکا را دارند.

۱. رویه‌ی معمول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به بهترین وجه بر این سوء برداشت‌های آمریکا، بحرین و عربستان خط بطلان می‌کشد. ادعاهای این کشورها در واقع نوعی فرافکنی است؛ در صد و پنجاه سال گذشته ایران بارها مورد تهاجم خصم قرار گرفته است، اما هیچ‌گاه به قلمرو کشورهای دیگر متعرض نشده است؛ این در حالی است که شاخص اصلی رفتار رژیم آل‌خلیفه (تصرف بحرین ۱۷۸۳)، عربستان و آمریکا پذیرش و ارتکاب مداخله‌گرایی بوده است.

روابط نظامی - امنیتی آمریکا و بحرین

نقطه‌ی کانونی در روابط واشنگتن - منامه پیوندهای نظامی - امنیتی دو کشور با یکدیگر است. سمبل این روابط پایگاه ناوگان پنجم دریایی آمریکا در خاک بحرین است. سال ۲۰۱۱، ۶۳ سال از تأسیس فرماندهی دریایی آمریکا در منطقه می‌گذرد. این فرماندهی دریایی در فوریه ۱۹۴۸ ایجاد شد. این پایگاه با توجه به تغییرات لجستیکی و مأموریت اصلی‌اش با نام‌های «نیروی خاورمیانه‌ای آمریکا»، «ناوسنت»^۲ و «پایگاه پنجم»^۳ شناخته می‌شود. پایگاه مذکور مساحتی در حدود ۴۰۴۷۰۰ متر مربع از خاک بحرین را در بر گرفته است. در این پایگاه ۲۳۰۰ نیروی نظامی آمریکایی حضور دارد. سابقه‌ی همکاری‌های نظامی - امنیتی آمریکا و بحرین به طور خاص به دهه ۱۹۹۰ به بعد بر می‌گردد. در سال ۱۹۹۱ در پی اشغال کویت توسط عراق، بحرین یکی از کشورهایی بود که در ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا برای پایان دادن به اشغال کویت حضور داشت. خاک این کشور ۱۷.۵۰۰ نیرو و ۲۵۰ جنگنده هوایی را در پایگاه هوایی شیخ عیسی در جریان جنگ خلیج فارس سال ۱۹۹۱ میزبانی می‌کرد. در ادامه بحرین و ایالات متحده یک پیمان دفاعی ده ساله را در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱، هفت ماه پس از جنگ خلیج فارس امضا کردند و در اکتبر ۲۰۰۱ آن را تمدید کردند (katzman, 2011: 13).

پیمانی که مبنایی برای تداوم حضور نیروهای آمریکایی در بحرین برای مهار و محدودتر کردن رژیم صدام حسین در طول دهه ۹۰ به حساب می‌آمد. این قرارداد شامل مواردی چون دسترسی آمریکا به پایگاه‌های هوایی بحرین، مشورت دادن به بحرین در صورت تهدید امنیت‌اش و آموزش نیروهای بحرینی توسط آمریکا می‌شود (U. S military presence in the gulf, 2002: 27).

1. America's Middle East Force
2. Navcent
3. Fifth fleet

در سایه‌ی پیوندهای امنیتی- نظامی، بحرین میزبان مقر فرماندهی منطقه‌ای برای بازرسی تسلیحاتی سازمان ملل بین سال‌های ۹۱-۹۸ و همچنین نیروهای چند ملیتی به رهبری آمریکا بود که مسئولیت اجرای تحریم‌های سازمان ملل بین سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۰۳ را داشت.^۱ مقر فرماندهی دریایی آمریکا در بحرین نقش مهمی در پشتیبانی از عملیات نیروهای نظامی این کشور در تهاجم به عراق و افغانستان داشت. بحرین اجازه‌ی استفاده از خاک خود را در جریان حمله‌ی آمریکا به عراق و سرنگونی صدام حسین در سال ۲۰۰۳ از پایگاه هوایی شیخ عیسی به آمریکا داد. این کشور همچنین در جریان عملیات‌های آمریکا در افغانستان سال ۲۰۰۱ میزبان ۴۰۰۰ نیروی نظامی آمریکایی بود (report on allied contributions to the common defense, June 2002).

همکاری در حوزه‌ی مبارزه علیه تروریسم از دیگر جنبه‌های روابط امنیتی- نظامی آمریکا و بحرین است. این همکاری‌ها شامل ابعاد نظامی، آموزشی مثل آموزش کادرهای نظامی بحرینی برای مقابله با این گروه‌ها در خاک بحرین و دفاع از سفارت آمریکا در بحرین، همکاری‌های بانکی و بین بانکی برای مبارزه با اقدامات مالی و پول‌شویی از سوی گروه‌های تروریستی است. بر اساس گزارش دولت آمریکا، بحرین حداقل ۱۸ میلیون دلار دارایی جریان‌های مالی وابسته به گروه‌های تروریستی را بلوکه کرده است (katzman, 2005:6).

علاوه بر ارتش بحرین، وزارت کشور بحرین از نهادهای دولتی مهم در زمینه‌ی این نوع همکاری‌ها است.

• معامله‌های تسلیحاتی از دیگر ابعاد رابطه‌ی نظامی- امنیتی منامه و واشنگتن است. در سال ۱۹۹۸ بحرین ۳۹ میلیون دلار از آمریکا سلاح خرید، این مقدار در سال ۱۹۹۹، ۲۶ میلیون دلار شد که شامل خرید موشک‌های هوا به هوا پیشرفته با برد

۱. تحریم‌های عراق از سوی سازمان ملل با قطعنامه شماره ۶۶۱ در ۵ آگوست ۱۹۹۰ شروع شد.

متوسط بود. بحرین در آن سال‌ها تنها کشور حوزه‌ی خلیج فارس بود که می‌توانست از آمریکا موشک استیونگر^۱ خریداری کند، تعداد این موشک‌ها امروزه حدود ۷۰ عدد است. فروش‌های اخیر تسلیحات به بحرین از سوی آمریکا در قالب «گفتگوی امنیتی خلیج (فارس)»^۲ صورت گرفته است، این طرح از سال ۲۰۰۶ با هدف مقابله با ایران آغاز شده است، که بر اساس آن تسلیحاتی به ارزش ۲۰ میلیارد دلار به کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس فروخته شده است. آمریکا در سال‌های گذشته ۱۸۰ موشک جاولین^۳ و ۶۰ واحد پرتاب، به ارزش ۴۲ میلیون دلار به بحرین فروخته است. همچنین بحرین شش هلیکوپتر بلک‌هاوک^۴ معادل ۲۵۲ میلیون دلار از آمریکا خریداری کرده است. در سال ۲۰۰۷ بحرین شش هلیکوپتر دیگر به ارزش ۱۶۰ میلیون دلار از آمریکا خریداری کرد. در سال ۲۰۰۹ بحرین به خرید سیستم‌های موشکی ریتون^۵ با قیمت ۷۴ میلیون دلار از آمریکا به تداوم روند سال‌های اخیر ادامه داد. لازم به ذکر است که ایالات متحده آمریکا در اواسط ماه می ۲۰۱۲ فروش برخی تسلیحات نظامی را به دولت بحرین از سر گرفت، این اقدام دولت آمریکا با مخالفت شدید محافل حقوق بشری، رهبران اپوزوسیون بحرینی و برخی اعضای کنگره‌ی این کشور مواجه شد (Katzman, 2012: 28).

از سال ۲۰۰۵-۲۰۰۹ کشورهای خلیج فارس خریدار قریب به ۳۷ میلیارد دلار تسلیحات از آمریکا بوده‌اند. همچنین در سال ۲۰۱۰ کشور آمریکا یک بسته‌ی ۶۰ میلیارد دلاری، شامل ۷۰ هلیکوپتر آپاچی^۶ و یک ناوگان اف-۱۵ به عربستان سعودی سلاح فروخته است (winegard, 2011: 4).

1. Stinger
2. Gulf Security Dialogue
3. Javelin
4. Black Hawk
5. Raytheon
6. apache

گفته می‌شود کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به همراه اردن هر سال ۲۰۱/۱۷۰ میلیارد دلار صرف مسایل دفاعی می‌کنند. در حالی که قسمت زیادی از این هزینه‌ها به جیب آمریکایی‌ها برمی‌گردد، منطق اصلی استراتژی این هزینه‌های سرسام آور نظامی برای کشورهای عرب از نگاه آنان، ادعا و بهانه‌ی دفع تهدید و مقابله با افزایش نفوذ و توسعه‌طلبی جمهوری اسلامی ایران است. آمریکا، فرانسه و انگلیس سه کشور اصلی تأمین کننده‌ی سلاح برای کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس می‌باشند. دکترین امنیتی شورای همکاری خلیج فارس از سال ۲۰۰۲، سه کشور مذکور را از طریق پیمان‌های دو جانبه‌ی نظامی با اعضای شورا وارد پویش امنیتی منطقه کردند. آنها همچنین در سال ۲۰۰۲، ترتیبات جامعه‌ی امنیتی‌شان را به پیمان دفاعی مشترک یا ترتیبات امنیتی دسته‌جمعی تبدیل نمودند. هدف اصلی آنها توازن و تقابل نیرو با ایران و مدیریت محدودیت‌های ناشی از فقدان عمق استراتژیک کشورهای بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی و عمان است. در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تنها عربستان از عمق استراتژیک برخوردار است (toucan, 2011: 32).

لذا منفعت مشترک حکومت بحرین و آمریکا بر این قرار گرفت که به دشمن‌تراشی و آنچه به آن محدود کردن نفوذ ایران گفته می‌شود، بپردازند. و از این طریق سرکوب مخالفان و همچنین خریدهای تسلیحاتی با هزینه‌های گزاف را توجیه کنند. آمریکا هم مجهز کردن این کشور کوچک به آخرین مدل سلاح‌ها و سکوت در مقابل سرکوب را توجیه می‌کند. معلوم نیست اگر بحرین همسایه‌ی ایران و عربستان و در منطقه استراتژیک خلیج فارس نبود، آیا باز هم آمریکا سکوت می‌کرد یا خیر؟

انگیزه‌های عربستان از مداخله در بحرین

در شرایطی که گروه‌های مختلف شیعه و سنی در خیابان‌های منامه شعار «نه شیعه نه سنی فقط بحرین» و «سلمیه، سلمیه» سر داده بودند، نیروهای عربستان سعودی و امارات در صبحگاه ۱۴ مارس با پرچم شورای همکاری خلیج فارس در قالب «نیروهای سپر شبه جزیره»^۱ به بحرین لشکرکشی کردند. حال پرسش این است که انگیزه‌های عربستان از مداخله در بحرین کدامند؟ این مداخله چه تأثیراتی در روند اصلاح یا انقلاب یا اصلاحات در بحرین گذاشته است؟

مداخله‌ی نظامی عربستان در شرایطی بود که دو روز قبل از آن رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا به بحرین سفر کرده بود. رابرت گیتس در سفر ۱۲ مارس خود به منامه ظاهراً خواستار اصلاحات واقعی سیاسی در چارچوب مذاکره و گفتگو شده بود. تناقض بین پیشنهاد گیتس و مداخله‌ی نظامی عربستان را می‌توان از سه زاویه تحلیل کرد.

(۱) نگاه اول این است که پیشنهاد رابرت گیتس صرفاً یک ژست سیاسی و دیپلماتیک بود. در پشت صحنه آمریکا این اطمینان‌خاطر را به مقامات سعودی داد که در صورت مداخله عربستان، آمریکا واکنش خاصی نشان نخواهد داد. این تحلیل هنگامی واقعی‌تر به نظر می‌رسد که آمریکا هم مثل عربستان از روی کار آمدن یک دولت دموکراتیک و مردمی شیعیان در بحرین متضرر می‌شود و ناوگان پنجم دریایی آمریکا با چالش بزرگی روبرو خواهد شد؛ از سوی دیگر روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین باعث افزایش فشارها از سوی جمعیت ۱۵ درصدی شیعه عربستان به حکومت آل سعود می‌شود (bronson, 2011: 1).

قابل ذکر است جمعیت شیعیان عربستان عمدتاً در شرق این کشور در منطقه شرقیه استان قطیف^۱ ساکن هستند که در مرز بحرین است. بر اساس آمارهای غیر رسمی جمعیت شیعیان عربستان، بیش از یک میلیون و هفتصد هزار نفر برآورد شده است (نادری، ۱۳۸۷: ۸۱۲).

این مسأله آینده‌ی نفت در شبه جزیره را برای آمریکا و عربستان با خطر مواجه خواهد کرد؛ از سوی دیگر مداخله‌ی عربستان در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس، نیاز آمریکا به مداخله‌ی احتمالی را از بین می‌برد و چهره‌ی آمریکا در منطقه بیش از این مخدوش نمی‌شود.

۲) نگاه دوم بدین‌گونه است که عربستان با عمل بر خلاف توصیه یا پیشنهاد آمریکا، خواهان تفهیم این مسأله به کاخ سفید بود که قضیه‌ی بحرین یک قضیه‌ی داخلی برای اعراب (شورای همکاری خلیج فارس) است. شیعیان به جای آن‌که مورد مذاکره باشند، باید سرکوب شوند. این اولین بار بود که نیروهای شورای همکاری خلیج فارس، از یک مرز بین‌المللی برای فرونشاندن نا آرامی داخلی در کشورهای عضو عبور می‌کرد. عربستان پس از عدم اقدام حمایتی مناسب واشنگتن، از حسنی مبارک، متحد اصلی منطقه‌ای عربستان از آمریکا ناراحت بود؛ از این رو بسیاری از تحلیل‌گران تصمیم عربستان را سیلی زدن به صورت آمریکا می‌دانند که خبر از افزایش شکاف بین واشنگتن - ریاض می‌دهد و از عدم اطمینان ریاض از آمریکا بعد از دست کشیدن آنها از رژیم حسنی مبارک صحبت به میان می‌آورند (revolution in the arab world, march25, 2011).

۳) در نگاه سوم، این‌چنین به نظر می‌رسد که شاید آل سعود و آمریکا در تباری با یکدیگر خواهان کشیدن پای جمهوری اسلامی ایران، به بحرین بودند و بر این تصور بودند که با دامن‌زدن به فرقه‌گرایی می‌توانند ایران را هم به میدان وزن‌کشی فرقه‌گرایانه بکشند. عربستان بارها جنبش مدنی مردم بحرین را یک توطئه‌ی ایرانی

1. Qatif

۳۳ ساله خوانده است. آنها از جنگ سرد جدید بین ایران و عربستان سخن می‌رانند (Spindle and Coker, April 2011).

اما به راستی فارغ از سناریوهای سه گانه‌ی فوق، چرا عربستان به بحرین لشکرکشی کرد؟

نظام پادشاهی محافظه کار، سنتی و اقتدارگرا

یکی از عوامل مهم تبیین‌کننده‌ی ساز و کار تصمیم‌گیری در کشورهای گوناگون، شکل و ماهیت نظام سیاسی و ترکیب نخبگان آن است. عربستان هم از این قاعده مستثنی نیست. نظام سیاسی عربستان از نوع پادشاهی سنتی و محافظه‌کار است؛ که توسط گروهی محدود از نخبگان سیاسی اقتدارگرا اداره می‌شود. ماکس و بر سه نوع منبع مشروعیت بخش به نظام‌های سیاسی را عنوان می‌کند. (۱) کاریزما، (۲) سنت، (۳) قانون (عالم، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

اگر این تقسیم‌بندی را در مورد نظام سیاسی عربستان به کار ببندیم می‌بینیم منبع عمده‌ی مشروعیت بخش آن سنت است؛ که از یک طرف ریشه در خصلت‌های سنتی قبیله‌ای، عشیره‌ای و طایفه‌ای دارد و از سوی دیگر در ارتباط با مذهب سنی وهابی است. رویکرد این نوع حکومت‌ها محافظه‌کاری است. این نوع حکومت‌ها نسبت به تغییرات سریع، ناگهانی، مترقی و انقلابی واکنشی هراس‌آلود دارند. در حوزه‌ی سیاست خارجی، این نوع نظام‌ها خواهان حفظ وضع موجود، در قالب داشتن روابط استراتژیک با قدرت‌های جهانی، سرکوب نهضت‌ها و جنبش‌های ملی‌گرایانه، مردمی و دموکراتیک و پیگیری سیاست‌های میلیتاریستی منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای هستند. با لحاظ کردن مختصات تئوریک مذکور از یکی از انگیزه‌های اصلی عربستان در سرکوب و مقابله با جنبش مردمی بحرین رمزگشایی می‌شود.

در سطح نخبگان سیاسی شاهد نخبگانی محافظه‌کار، اقتدارگرا و کهن‌سال هستیم. ملک‌عبداله، پادشاه این کشور از سال ۲۰۰۵ به بعد تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی در عربستان

است. او ۸۷ سال سن دارد و از بیماری دیسک کمر به شدت رنج می‌برد. در اکتبر سال ۲۰۱۱ برادر ناتنی پادشاه و ولیعهد عربستان سلطان بن عبدالعزیز، کسی که از سال ۱۹۶۲ عنوان وزیر دفاع عربستان را یدک می‌کشید، بعد از تحمل یک دوره‌ی طولانی بیماری سرطان فوت کرد، پس از وی برادرش عبد‌العزیز بن نایف که از سال ۱۹۷۵ وزیر داخلی عربستان بود، عنوان ولیعهدی عربستان را از آن خود کرد؛ با این وجود او که نقش اصلی در طرح‌های سرکوب و کنترل ناآرامی‌های داخلی عربستان را به عهده داشت نیز بر اثر بیماری در ژوئن ۲۰۱۲ درگذشت. هم‌اکنون سلمان بن عبدالعزیز، کسی که پنجاه سال حاکم ریاض بوده، ولیعهدی عربستان را به عهده گرفته است (Blanchard, 2012:6).

با شدت گرفتن خیزش‌های مردمی در عربستان شاهد شکل‌گیری موازنه‌ی جدیدی در ساختار سیاسی این کشور بوده‌ایم؛ که بر غلبه‌ی افزون‌تر محافظه‌کاری و تندروی در نظام عربستان خواهد انجامید. موازنه‌ی جدید در پی اعلام مردم عربستان برای برگزاری راهپیمایی در ۱۱ مارس به عنوان روز خشم و افزایش تهدیدات ناشی از تحولات اخیر منطقه به وجود آمده است. در جریان آمادگی مردم عربستان برای برگزاری تظاهرات، مقامات عربستان رو به علما و مفتی‌های محافظه‌کار این کشور آوردند، تا با غیر اسلامی اعلام کردن این تظاهرات، مانع از وزیدن نسیم دموکراسی در سرزمین عربستان شوند. این مسأله باعث افزایش قدرت نیروهای مذهبی در تصمیم‌گیری در عربستان شده است. در ۷ مارس، عضو ارشد شورای علما، بالاترین مقام مذهبی عربستان سعودی فتوایی صادر کرد و تظاهرات را غیراسلامی اعلام کرد (Jones, 2011: 2).

در مقابل حکومت آل سعود هم در ۱۸ مارس در کنار اعلام موارد پشتیبانی برای شهروندان سعودی، سطح جدیدی از هزینه‌ها را برای نهادها و مدارس مذهبی و همچنین افزایش قدرت پلیس مذهبی کشور اعلام کرد. ائتلاف و موازنه‌ی جدید غلظت

محافظه‌کاری و تندروی در سیستم سیاسی عربستان را بیشتر می‌کند؛ این مسأله ساز و کار تصمیم‌گیری ریاض در مورد مداخله در بحرین را بیشتر نمایان می‌کند.

ترس از دموکراسی، برداشت فرقه‌گرایانه از جنبش مردمی در بحرین

ترس از دموکراسی از عوامل کلیدی در تصمیم‌گیری عربستان برای حرکت برخلاف آنچه بهار مردم - به تبعیت از بهار مردم ۱۹۶۸ در جمهوری چکسلواکی به رهبری الکساندر دوبچک نامیده می‌شود - به شمار می‌رود. عربستان، نظامی غیردموکراتیک دارد. جنبش‌های دموکراتیک در داخل و خارج از عربستان خطری جدی را متوجه نظام سیاسی بسته‌ی عربستان می‌کند. حرکت به سمت دموکراسی تهدید مرگباری برای رژیم محافظه‌کار و سنتی این کشور است، لذا دموکراتیک شدن کشورهای منطقه عربستان را «قوی سیاه» منطقه می‌کند. این ترس، از انگیزه‌های جدی عربستان برای لشکرکشی به بحرین و تلاش برای مدیریت انقلاب مردمی در یمن است که عمدتاً در چارچوب پیشنهاداتی از سوی شورای همکاری خلیج فارس مطرح می‌شود. عربستان از دموکراتیک شدن عراق تجربه‌ی تلخی دارد، امری که علاوه بر دموکراتیک کردن عراق، به هزینه‌ی از دست دادن یک متحد سنتی عربستان، موازنه را به سود شیعیان و کردها در عراق تغییر داد. در حالی که حدود پانزده درصد جمعیت عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند، آنها تنها می‌توانند دو نماینده در مجلس شورا (۱۲۰ عضو دارد) داشته باشند، به گونه‌ای که شیعیان در نهادی که نقشی مستقیم و عمده نیز در ساختار قدرت ندارد، کمتر از ۲ درصد قدرت این نهاد را در اختیار دارند.

به نظر نگارندگان، ترس از دموکراسی عامل مهم‌تری از فرقه‌گرایی برای تحلیل رفتار عربستان در مورد بحرین است، چرا که گاهی اوقات توسل به فرقه‌گرایی بیشتر برای پنهان نمودن ترس از دموکراسی است. بی‌تفاوتی عربستان نسبت به وضعیت نامناسب مسلمانان

اهل سنت در فلسطین شاهی بر این مدعاست. علت اصلی توسل به فرقه‌گرایی، تمسک به آن به عنوان ابزاری برای برتری دادن اقلیت بر اکثریت در کشوری دیگر است. عربستان سعودی بر این تصور بود که ناآرامی‌های بحرین یک حرکت فرقه‌گرایانه از سوی شیعیان بحرین علیه نظام سیاسی تحت تفوق اهل سنت و آل‌خلیفه است. مسأله‌ای که فقط از فیلتر ذهنیت‌های فرقه‌گرا و عصبیت‌گرا در پروسه‌ی تصمیم‌گیری در مورد بحرین عبور می‌کند. در شرایطی که خواست مردم بحرین اصلاح سیاسی، توزیع عادلانه‌ی ثروت و احراز منزلت اجتماعی شایسته بود، عربستان از آن برداشتی فرقه‌گرایانه کرد. هر چند عامل مهم‌تر هراس از تسری این درخواست‌ها به خاک عربستان بود. این تسری می‌توانست در حوزه‌ی مسایل استراتژیک و ژئوپولیتیک هم تأثیرات نگران‌کننده‌ای بر عربستان داشته باشد. کمک ۲۰ میلیاردی از سوی عربستان و امارات به دولت بحرین به همراه مداخله‌ی آشکار به جای سنت همیشگی بازی در سایه، از عمق این نگرانی خبر می‌دهد (Katzman, 2011: 8).

نگاه به مسأله‌ی بحرین در چارچوب ماتریس تعارضات و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران

این نخستین بار نبود که عربستان به مداخله در امور داخلی همسایگان و سرکوب جنبش‌های ملی و انقلابی در منطقه می‌پردازد. این کشور دو سال قبل نیز با مداخله در یمن به سرکوب جنبش الحوثی به همراه نظام علی عبدالله صالح دست زد. دخالت در یمن بر اساس ادعاهای بی‌اساس سعودی‌ها، مبتنی بر ارتباط گروه شیعی الحوثی با جمهوری اسلامی ایران استوار بود. مداخله در بحرین هم با این بهانه صورت می‌گیرد که ناآرامی‌های بحرین یک توطئه‌ی ایرانی - شیعی، علیه خاندان آل‌خلیفه است. عربستان تحولات بحرین را در چارچوب ماتریس تعارضات و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران می‌بیند و از تحولات خطرناک ژئوپولیتیکی و استراتژیک توسعه‌ی نفوذ ایران در این زمین جدید بازی دلهره دارد. این در حالی است که منطق و دینامیسم تحولات منطقه مسایل دیگری است. در

بحرین اعتراضات شیعیان، ناشی از فشارهای ساختاری و تبعیض‌های سیستمیک رژیم آل‌خلیفه علیه آنها است. در مقابل عربستان با خوانشی نیابتی از اعتراضات شیعیان بحرین، خود را به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران و برادر بزرگ‌تر اهل سنت، وارد صحنه می‌کند. این سوء برداشت را عربستان در سال ۲۰۰۹ در مورد گروه شیعی الحوثی در یمن، سال ۲۰۰۸ در جریان جنگ ۲۲ روزه حماس علیه رژیم صهیونیستی و در سال ۲۰۰۶ در جریان جنگ ۳۳ روزه حزب اله علیه رژیم صهیونیستی هم مرتکب شده بود.

عربستان بر اساس رقابت منطقه‌ای با ایران، حفظ بحرین را مساوی حفظ جهان عرب می‌داند و شکست یا پیروزی آل‌خلیفه را شکست یا پیروزی خود می‌پندارد. همان‌طور که شکست یا پیروزی شیعیان بحرین را، شکست یا پیروزی ایران قلمداد می‌کند. در همین راستا بعضی از مقامات سعودی حوادث اخیر در بحرین را آغاز جنگ سردی جدید بین ایران و عربستان اعلام می‌نمایند. آنها حوادث بحرین را توطئه‌ای صفویه‌ای، ایرانی و شیعی برای کنترل جهان عرب عنوان می‌کنند (Mandawi, 2011).

منطق عربستان از روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین، این است که این دولت دست‌نشانده‌ی ایران خواهد بود و در واقع عربستان با ایران همسایه خواهد شد. لذا به دلیل همسایه شدن با ایران، عمق استراتژیکی‌اش را از دست می‌دهد. بنابراین تلاش می‌کند در رقابت ژئوپولیتیکی با ایران امکان وقوع چنین تحولی را در منطقه ندهد. باید اذعان کرد تحولات منطقه‌ای در سال‌های اخیر به گونه‌ای رقم خورده است که عربستان از آن و وضعیت دومینو گونه‌ای را برداشت می‌کند که در آن واژگون شدن حلقه‌های طرفدار عربستان یکی پس از دیگری در حال رخ دادن است. عربستان، آمریکا و جمهوری اسلامی ایران را نیروهای اصلی واژگون‌کننده‌ی حلقه‌های مورد نظرش می‌داند. دومینویی که در شرق و جنوب مرزهای عربستان در حال تکرار است. نقطه‌ی شروع تحولات خلاف میل عربستان در منطقه، به سال ۱۹۷۹ بر می‌گردد که عربستان یکی از متحدان اصلی منطقه‌ای

خود یعنی رژیم شاه را در ایران از دست داد، (هر چند همزمان رقابت‌های منطقه‌ای نیز با یکدیگر داشتند، اما با عمل در چارچوب نظم مورد نظر آمریکا، مثل استراتژی دوستونی نیکسون، دامنه‌ی تعارضات بین آنها مدیریت می‌شد) به نحوی که این حکومت پادشاهی (سنی) طرفدار غرب و سکولار خود را در مقابل جمهوری اسلامی (شیعه) مخالف غرب و مذهبی یافت. انقلابی که بسیاری از جنبش‌های اسلامی معاصر از آن الگوگیری کردند و همچنین مردم شیعه شرق عربستان تحت تأثیر الهام‌بخشی آن دست به تحرکاتی زدند. شکست صدام در مقابل ایران با وجود کمک‌های فراوان عربستان به او از شکست‌های دیگر برای سیاست خارجی منطقه‌ای ریاض بوده است (Bronson, 2011).

عربستان در حالی شاهد بروز تحولات در منطقه است که رفته رفته متحدانش در حال سقوط‌اند، متحدان سنتی عربستان یعنی صدام (روی کار آمدن شیعیان و کنار رفتن بعثی‌ها در عراق) و مبارک از بین رفته‌اند. سعود آل فیصل، حمله‌ی سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق را هدیه‌ی ای در «دیس نقره‌ای»^۱ به ایران می‌دانست (Bronson, op. cit: 1).

در میان متحدانش در شورای همکاری خلیج فارس نیز رژیم آل‌خلیفه در حال زوال می‌باشد و علی عبدالله صالح از قدرت خلع شده است. این مسأله در کنار ترس بی‌اساس از برنامه‌ی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، عربستان را به شدت نگران کرده است. از سوی دیگر عربستان وضعیت برتر متحدان ایران در لبنان مثل حزب‌اله متمایل به ایران، نسبت به سنی‌ها متمایل به سعودی در لبنان، برتری حماس، نسبت به فتح در فلسطین را بر نمی‌تابد. همان‌گونه که از پیروزی‌های حماس و حزب‌اله در جنگ با رژیم صهیونیستی ناخرسند است. چرا که آنها را جنگ‌های نیابتی برای ایران می‌داند. در چنین فضایی بود که ملک عبدالله از ترس افزایش نفوذ ایران در منطقه از آمریکا خواست سر مار (ایران) را قطع کند. از سوی دیگر، در ماه‌های گذشته روابط عربستان و آمریکا به سردی گراییده است، چرا که

1. Silver platter

از نظر عربستان، آمریکا برای نجات مبارک کار چندانی انجام نداد. آنها همچنین از نتایج سرنگونی علی عبدالله صالح در یمن چون امکان تبدیل این کشور به یک دولت ورشکسته که ظاهراً خطر ظهور القاعده را محتمل می‌کند، نگرانند. شاید کم‌ترین نگرانی آنها در رابطه با مشکلات ارضی و مرزی با قطر و کشمکش با قطر بر سر تأثیرات شبکه‌ی الجزیره است. حالا عربستان خود را تنها بازمانده‌ی دول سنی قدرتمند در منطقه می‌بیند و به شدت احساس تنهایی می‌کند. در سایه‌ی این تنهایی، جنبش خودجوش مردمی بحرین را در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای می‌بیند. عربستان از تجدید حیات رنگین‌کمان منطقه‌ای شیعه در ایران، عراق، لبنان، سوریه، بحرین، یمن و احتمالاً شرق عربستان در خاورمیانه‌ی پسا صدام و پسا مبارک نگران است.

نتیجه‌گیری

مداخله‌ی نظامی عربستان باعث پیچیده‌تر شدن و مبهم‌تر شدن بحران بحرین شد. دخالت خارجی در شکل نظامی آینده‌ی بحرین را به نقطه‌ی نامعلومی گره زد. پس از ورود نیروهای عربستان، رفتار تظاهرکنندگان با نیروهای امنیتی به شکل چالش‌برانگیزی تغییر کرد و باعث شد، اگرچه ماهیت جنبش فرقه‌ای نبود، اما به فرقه‌گرایی محدود دامن زده شود. حتی شیعیان شرق عربستان هم در اعتراض به سیاست مداخله‌گرایانه‌ی کشورشان اعتراض کردند. با ورود نیروهای نظامی سعودی و اماراتی به بحرین فضای سیاسی بحرین رادیکال‌تر شد، رادیکالیسم عرصه را بر نیروهای میانه رو تنگ کرد. اختلاف میانه‌روها و تندروها در کاخ آل خلیفه شدیدتر شد. در خیابان‌ها نیز با اقدامات غیر اخلاقی نیروهای نظامی آل سعود در سرکوب مردم، آتش زدن مساجد و مکان‌های مقدس، بازداشت زنان و غیره نیروهای میانه‌رو در سطح رهبری مخالفان به حاشیه رفتند. به طوری که دیگر عرصه‌ای برای میانه‌روهای مخالفان و میانه‌روهای آل خلیفه باقی نماند. این در حالی است که در

صورت عدم دخالت عربستان آرام آرام موضع مخالفان در خیابان‌ها و میانه‌روها در خاندان آل‌خلیفه، بر موضع تندروهای آل‌خلیفه و نخست وزیر بحرین برتری پیدا می‌کرد و به موازات آن وفاداری نیروهای نظامی به تدریج از نخست وزیر به سوی مردم منتقل می‌شد. فضا برای کنار گذاشتن نخست وزیر و آغاز گفت و گوهای ملی و سراسری برای تصمیم‌گیری در مورد آینده‌ی اصلاح سیاسی بین رهبران دو گروه، نوید روزهای آرام و گذاری مسالمت‌آمیز در جزیره کوچک را می‌داد، اما و رود عربستان با درخواست دولت بحرین، به تقویت موضع تندروها در مقابل میانه‌روها و مردم معترض انجامید؛ لذا تداوم اقدامات غیر انسانی مأموران عربستان در بحرین، عواقب خطرناکی برای آینده بحرین دارد. تصمیم عربستان به تأسیس پایگاه نظامی در خاک بحرین بیانگر این واقعیت تلخ است که این کشور عملاً تبدیل به تحت‌الحمایه عربستان شده است. سکوت آمریکا در مقابل مداخله‌ی نظامیان عربستانی و تداوم سرکوب شیعیان در بحرین توسط آل‌خلیفه و آل‌سعود، احتمال افزایش اختلافات بین شیعیان و اهل سنت را نه تنها در بحرین بلکه حتی در منطقه افزایش می‌دهد. از سوی دیگر واقعیت این است که طرح گفت‌وگوی ملی در بحرین با حضور نیروهای عربستان، امارات و پس از آن اردن نمی‌تواند پوششی دموکراتیک و اصلاحی اصیل، طبیعی و عادلانه را در بحرین ایجاد کند و به طور کلی وضعیت مذکور با تصمیم اخیر دولت مبنی بر ممنوع کردن تظاهرات‌ها در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۲ منجر به این خواهد شد که خیزش‌های مردمی جنبه‌ای افراطی به خود گیرد و عواقبی چون بمب‌گذاری در مناطق شهری در تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۱۲ را به بار آورد؛ لذا به نظر می‌رسد خروج کامل نیروهای بیگانه، آزادی زندانیان، استعفای نخست وزیر و کابینه‌اش و تشکیل دادگاه برای مقصران کشتار و سرکوب‌های اخیر، بسترهای لازم و اساسی برای آغاز گفت و گوی ملی در بحرین است. بسترهایی که بدون فشار آمریکا و سازمان ملل بر دولت بحرین، بعید به نظر می‌رسد آماده شوند.

منابع

عالم، ع. (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست (جلد یازدهم). تهران: نشر نی.
نادری، ع. (۱۳۸۷). بررسی جامعه شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی. فصلنامه سیاست خارجی.

- (n.d.). Retrieved from <http://www.cia.gov/cia/publications/factbook>
- Anthony, C. H. (1999). *The Military Balance in the Middle East: An Executive Summary*. *Institute on Global Conflict and Cooperation*.
- Bahrain: Protests Held against Ban on Public Gatherings*. (2012). Retrieved from www.Eurasiareview.com/03112012-bahrain-protests-held-against-ban-on-public-gatherings/
- Bahrainis Vote in Parliamentary, Municipal Elections. (n.d.). Retrieved from <http://gulfnews.com>
- Blanchard, C. M. (2012). *Saudi Arabia: Background and U. S. Relations*. *Congressional Research Service*.
- Blitz, B. K. (2009). *Statelessness and the Benefits of Citizenship: A Comparative Study*. Oxford Brookes University.
- Bronson, R. (2011). *Tense Days for Saudi Leadership, Interview with CFR. ORG*.
- Bronson, R. (n.d.). *Saudi Arabia's Intervention In Bahrain: A Necessary Evil Or A Strategic Blunder*. 2011: Foreign Policy Research Institute.
- Chapman, D. K. (2004). *The Persian Gulf, Global Oil Resources and International Security*. Binghamton University.
- Coordinated Bomb Blasts Kill 2 in Bahraini Capital*. (2012). Retrieved from <http://www.rtc.com/news/bahrain-manama-explosion-killed>
- Crisis Group Interview with Members of Al-Ikha National Society. (2005).
- Discrimination in Bahrain: The Unwritten Law, Bahrain Center for Human Rights. (2003).
- Group, I. C. (n.d.). Bahrain's Sectarian Challenge. *Middle East Report N°40 – 6 May 2005*.
- Jones, T. C. (2011). *Counter Revolution in the Gulf*, United States Institute of Peace Brief.
- Katzman, K. (2005). Bahrain: Key Issue for U. S. Policy. *CRS Report for Congress*.

- Katzman, K. (2011). Bahrain: Reform, Security, and U. S. Policy, Policy. *Congressional Research Service*.
- Katzman, K. (2012). Bahrain: Reform, Security, and U. S. Policy, Policy. *Congressional Research Service*.
- Kerr, C., & Jones, T. (2011). Bahrain at the Crossroads, the Age of Revolution and Counter Revolution, the Independent.
- Lulu, T. (2011). انتفاضة البحرين حتى التدخل السعودي. Retrieved from www.Jaddaliya.com
- M. Davidson, C., & Coates Ulrichsen, K. (2010). *Bahrain on the Edge*. Retrieved from www.OpenDemocracy.Net
- Mac Farquhar, N. (2011). *Potential New Saudi Crown Prince Seen as Hard – Line but Pragmatic, The New York Times*. Retrieved from www.Nytimes.Com
- Mandawi, A.-R. (2011). *The Saudi Complex: Power VS Rights*. Retrieved from www.Opendemocracy.Net
- Peterson, J. E. (1991). The Arabian Peninsula in Modern Times. *A Historiographical Survey*.
- Peterson, J. E. (2002). Bahrain's First Steps towards Reform under Amir Hamad.
- Peterson, J. E. (2006). Bahrain: Reform-Promise And Reality.
- Reforming Bahrain's Labour Market. (2004). *Crown Prince's, Court and the Economic Development Board*.
- Report On Allied Contributions To The Common Defense. (2002). *By The Secretary Of Defense*.
- Revolution in the Arab World: Political and Financial Implication. (2011). *Saban Center, Brookings*.
- SPINDLE, B., & COKER, M. (2011). The New Cold War. *the Wall Street Journal, the Saturday Essay*.
- Toukan, A., & Cordesman, A. (2011). The Iranian Nuclear Challenge: GCC Security, Risk Assesment, and US Extended Deterrence, CSIS.
- U. S Military Presence in the Gulf: Challenges and Prospects. (2002). *Studies Institute*.
- Vice-president of Bahrain Center for Human Rights (BCHR), Bahrain: Discrimination and sectarian oppression on the rise. (2009). *Press TV*.
- Winegard, B., & Cortne, W. (2011). *Understanding Bahrain: How Bahrain Shines a Light on US Imperial Policies*. Retrieved from <http://dissidentvoice.org>